

# خلاصه کتاب آزادی معنوی

## فهرست مطالب

- فصل اول ( آزادی معنوی ) ..... ۱
- فصل دوم ( عبادت و دعا ) ..... ۴
- فصل سوم ( توبه ) ..... ۷
- فصل چهارم ( هجرت و جهاد ) ..... ۹
- فصل پنجم ( بزرگی و بزرگواری روح ) ..... ۱۱
- فصل ششم ( ایمان به غیب ) ..... ۱۲
- فصل هفتم ( معیار انسانیت چیست ؟ ) ..... ۱۳
- فصل هشتم ( مکتب انسانیت ) ..... ۱۴
- مشخصات اثر ..... ۱۶

## فصل اول ( آزادی معنوی )

### بخش اول

" من كنت مولاه فهذا علي مولاه "

کلمه "مولا" مفهوم اصلی ← قرب ، دنو ← یکی از معانی : معتق ، یعنی آزادکننده

برای دو چیز که پهلوی یکدیگر باشند و متصل به یکدیگر باشند کلمه " ولا " یا " ولی " یا " مولا " بکار برده می شود.

★ آزادی ← یکی از لوازم حیات و تکامل : یعنی یکی از نیازمندی های موجود زنده ( جمادات که رشد و تکامل ندارند نیاز مند آزادی نیستند )

تربت : یک سلسله عوامل که موجودات زنده برای رشدشان نیازمندند  
امنیت : یعنی از ناحیه دشمن و یک قوه خارجی آنچه دارد از او سلب شود  
آزادی : نبودن مانع بر سر راه

موجودات زنده برای رشد و تکامل به ۳ چیز نیازمندند

انسان آزاد ← باموانعی که در جلو رشد و تکامل او هست مبارزه میکند و تن به وجود مانع نمی دهد.

آزادی اجتماعی: بشر در اجتماع قوای فکری و جسمی او در اختیار خودش باشد و دیگران مانعی در رشد و تکامل او نباشند.

"در قرآن از اهداف انبیا ← آزادی اجتماعی است ( مقدس است )"

آزادی معنوی : حفظ آزادی خویش از نظر اخلاق و معنویت یعنی آزاد نگه داشتن وجدان و عقل

نام آن در زبان دین : تزکیه نفس و تقوا

★ استعمار ← چیدن میوه های دیگران ( قل یا اهل الکتاب تعالو الی کالمه سواء بیننا و بینکم ... ) آل عمران ۶۴

ای پیغمبر به این کسانی که مدعی پیروی از یک کتاب آسمانی گذشته هستند به این یهودیان و مسیحیان و زردشتیان و به همه ملت‌هایی که پیرو یک کتاب قدیمی آسمانی هستند بگو " ۱ ) جز خدای یگانه را پرستش نکنند ( ۲ ) هیچ کس دیگر را ارباب خود و خود را بنده دیگری نکند.

★ مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ← علت تمام جنگ ها و خونریزیها در دنیا است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی گذارند .

آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نمیشود. ← یکی از تضادهای اجتماع امروز بشر : اسیر نفس اماره باشد و در عین حال آزادی اجتماعی را محترم می شمارد .

چرا بشر قدیم آزادی و حقوق را محترم نمیشمارد ؟ نه از نادانی بلکه از سرمنفعت طلبی

بشر امروز هم همینطور است ← نه علم و نه تغییر قوانین نمیتواند جلوی آن را بگیرد : امروزه فقط شکل و فرم قضیه عوض شده و گرنه همان منفعت طلبی است.

## سلب آزادی

گذشته: فرعون میگفت " فوقمهمالنا عابدون (مومنون/۴۷) ← روپوشی رواستعمار واستبعاد خودنمیگذاشت.

حال: بشر امروز به اسم جهان آزادی و دفاع از صلح تمام سلب آزادی و حقوق و بندگی را دارد چون آزادی معنوی ندارند.

امام علی (ع): بدون تقوا انسان به راه راست نمیروند آزادی ندارد و تقواست که بشر را آزاد میکند. (نهج البلاغه / خطبه ۲۲۱)

آزادمرد واقعی؟ علی (ع) و یا افرادی که اطراف و یاتربیت شده دبستان او باشند چرا؟ چون افرادی اند که در درجه اول از اسارت نفس خودشان نجات پیدا کردند.

## بخش دوم


(۱) آزادی چیست؟

(۲) آزادی بر دو قسم معنوی و اجتماعی چیست؟

(۳) وابستگی این دو آزادی بهم چیست؟

آزادی معنوی: آزادی انسان خودش از قید و اسارت خودش است.

آزادی اجتماعی: آزادی انسان از قید و اسارت افرادیگرا.

در حیوانات و دیگر موجودات آزادی معنوی وجود ندارد و معنای ندارد. 

خداوند فرشتگان را آفرید و در سرشتشان تنها عقل قرار داد و حیوانات را آفرید و در سرشتشان تنها شهوت قرار داد و انسان را آفرید و در سرشتشان هم عقل و هم شهوت قرار داد.

۱- بردگی روح انسان نسبت به انسانهای دیگر: مثل فردی که خدمت گذار دیگری است تن او آزاد است و بردگی مادی نیست اما روحش استخدام شده.

۲- بردگی مال و ثروت: مگر مال قدرت به برده گرفتن انسان را دارد؟ خیر. انسانی که برده ثروت است واقعا برده آن نیست بلکه برده خصایص روحی خودش است.


امام علی (ع): مردم در بازار دنیا دو دسته اند: (۱) بعضی خودشان را میفروشند برده میکنند و می روند (۲) بعضی خودشان را می خرند و آزاد میکنند و می روند.

درجه دانی: درجه حیوانی

هرگاه انسان بر خشم، غضب، شهوت (درجه حیوانی) مسلط شد او آزاد است.

درجه عالی: درجه انسانی

انسان دو مقام دارد

خدا در انسان نفس لوامه قرار داده است که انسان و اعط خودش باشد. هر کس ابتداء درون خود و اعطی ایجاد کند موعظه دیگران هم در او اثر نخواهد کرد. 

مجازات انسان خودش را: استغفار درجه مردمان بلند مرتبه است و خودتوبه محکم کردن خود است.

امام علی (ع) : استغفار ۶ اصل دارد ؛ ۲ رکن دارد، ۲ شرط قبول و ۲ شرط کمال.

- اولین اصل استغفار : پشیمانی
- دومین اصل : تصمیم بر ترک گناه
- سومین اصل : حق الناس را ادا کند .
- چهارمین اصل : حق الله را ادا کند .

## فصل دوم ( عبادت و دعا )

### بخش اول

کلمه **احیاء** ← یعنی زنده کردن ..... نقطه مقابل " اماته " که به معنی میمیراند است. (احیاء شب یعنی شب زنده داری کردن )

پس شب دو حالت دارد : ۱- ممکن است شب کسی زنده باشد و ۲- ممکن است شب کسی مرده باشد.

**شب** : مقداری از زمان که این نیمکره زمین ما مواجه با خورشید نیست .

**شب زنده** : شبی که انسان تمام یا پاسی از آن را به مناجات با خدا گذرانده باشد

شب مرده ک شبی که انسان تمام آن را با غفلت گذرانده باشد.

زمان ما ← ماه ها و سال ها و ساعتها و دقائق نیستند بلکه اینها زمان زمین اند

زمان ما یک حقیقتی است متحد با وجود خود ما و جزء وجود ماست . زمان وجود ما از

خود ما جدا نمیشود. زمان هر کس از دیگری جداست. ما چون وجودمان یک وجود متحرک است هر کدام یک زمان در درون خودمان داریم.

در آخرت زمان انسان مانند موجودی بر او ظاهر میشود گاه سیاه گاه سفید گاه سیاه و سفید و میزاه آن متفاوت : سفیدی آن یعنی زمانهایی که عمر را روشن نگه داشته آن زمانهایی که یاد خدا بوده است. سیاهی همان ساعات غفلت و غرق در شهوت بوده است.

**روح عبادت** : یعنی انسان در هر کاری دلش بیاد خدا باشد. ← " **واقم الصلوه لذكری** " (طه/۱۴)

**ربوبیت** : تسلط خداوندگاری نه خدایی. ← هر کس مالک هر چیزی که هست رب و خداوندگار آن چیز است .

**خداوندگاری** : یعنی صاحب اختیار بودن ..... **رب** : یعنی خداوندگار و صاحب

به خدا رب می گوئیم از باب این که خداوندگار و صاحب حقیقی تمام عالم است.

← **اولین درجه ربوبیت** : تسلط بر نفس..... یکی از بیچارگیهای ما عدم تسلط ماست، اختیار زبان، شهوت، شکم، دامن گوش و.... خودمان را نداریم.

← **دومین درجه ربوبیت** : مالک خاطرات نفس بودن..... ممالک خاطرات ذهنی خود نیستیم قوه خیال ما مانند یک گنجشک می پرد و به همه جا سر میزند .

(نماز بدون حضور قلب قبول نیست ؛ اگر ما کوشش کنیم و در راه عبودیت قدم برداریم میتوانیم نمازی بخوانیم که اگر ۵ دقیقه طوا میکشد در تمام آن زمان فقط متوجه خدا باشیم . )

**تسلط بر نفس** : اقل تسلط است که اگر برای انسان پیدا نشود عبادات او مقبول نبوده است.  
**تقوا** ← خودنگهداری ( همان تسلط بر نفس )

◀ **درجه بالا تر** : میتوان روی بدن خود اثر گذاشت و اعجاز کرد کرامت کرد.

عبودیت با تذلل و خاکساری بدست میاید. محبوبیت امام علی (ع) بسبب عبودیت اوست.

سخن در این باب نیازمند دو مساله است : (۱) دشناخت خدا (۲) شناختن انسان و استعدادهای درونی انسان

## بخش دوم

**نزدیک شدن حقیقی** : رفتن از مبدا به طرف مقصد و نزدیک شدن به مقصد تاجایی که میگوییم به مقصد رسیدیم.

نزدیکی

**نزدیک شدن مجازی** : زمانیکه گوئیم فلانی از نزدیکان فلان مقام است یعنی او در دل آن مقام محبوب است و دارای احترام میباشد. ( نوعی قرب معنوی اما در واقع تعبیر است زیرا آن فرد در ذهن و روح اوست و خود این باخود او و شخص این با شخص او نزدیک نیست. )

**پروردگار و لقارب** : خداوند از هیچ موجودی جداودور نیست. پس قرب الهی به این معنی که فاصله را کم کردن درست نیست.

تعبیر و مجاز نیست. اگر میگوییم پیامبر از همه افراد دیگر در نزد خدا مقرب تر است یعنی بیشتر مورد عنایت و لطف خداست.

این نزدیک شدن ( قرب به خدا ) نزدیک شدن حقیقی است نه مجازی و تعبیری. نزدیکی جسمانی نیست اما واقعی و حقیقی است.

**نزدیک شدن به خدا** ؟ یعنی خدا که کمال مطلق است ما مرتب کمالات بیشتری پیدا کنیم خدا علم الاطلاق، ق درت علی الاطلاق، حیات علی الاطلاق و اراده علی الاطلاق است بر ما علم و قدرت و اراده و حیات افزوده میشود.

## عبادت — راه کسب قدرت و تسلط

◀ **اولین اثر عبادت** : تسلط بر خود ..... تکرار نماز برای چیست؟ یادمان باشد ما بنده ای هستیم و خدایی داریم.

اولین مرحله خداوندگاری **تسلط بر خود** است که مرحله عامه مردم است ..... عامه مردم اگر عبادت کنند بدان میرسند.

◀ **تسلط بر قوه خیال** : همان تسلط بر اندیشه ..... حضور قلب یعنی دل حاضر باشد نه غایب.

◀ **مرحله بی نیاز شدن روح از بدن** : مرحله بالاتری است که انسان در نتیجه تقرب به خداوند در نتیجه عبودیت و اخلاص به

این مرحله میرسد که در عین نیازمندی بدنش به روحش روحش از بدنش بینباز است. یعنی قادرند روح را از این بدن تخلیه کنند یعنی همان استقلال روح در مقابل بدن .

◀ **مرحله قدرت بر تصرف در بدن** : میرسد به مرحله ای که هر تصرفی که بخواهد در بدن خودش میکند . جلوی حرکت قلب

خودش، تنفس و ضربان خودش را یک ساعت بگیر و نمیرد. میتواند با همین بدن طی الارض کند ..... اینها حاصل عبادت است.

**مرحله قدرت بر تصرف در دنیای بیرون:** میتواند در دنیای بیرون خودش هم تصرف کند چوبی را تبدیل به اژدها کند ، قرص ماه را دونیم کند و در یک چشم به هم زدم از فلسطین به یمن رود.

## بخش سوم

**افراط در عبادت :** از همان ابتدا که تصوف در دنیای اسلام پیداشد افرادی پیداشدند که متمم نبرد خود را صرف نماز و عبادت کردند و سایر وظایف اسلامی را فراموش کردند.

**افراط در مسائل اجتماعی :** یک عده گویند اینکه نماز پایه دین است با تعلیمات اسلام جور در نیاید . اسلام دینی است که بیشتر از هر چیزی به مسایل اجتماعی اهمیت میدهد. دین امر به معروف و نهی از منکر ، دین کار و عمل و فعالیت است. آدمی که این کارهای مهم تری بر عهده دارد نیازی به عبادت ندارد .

در جامعه اکثر افراد دارای شور اسلامی دو دسته اند. }  
(۱) اسلام را ذکر و دعا و نافله خواندن و زیارت رفتن و... میدانند.  
(۲) عده ای که بیش از حدسفرارش به مسائل اجتماعی اهمیت میدهند.

چهره یک جامعه اسلامی }  
مرحله اول معیت با پیامبر و ایمان به پیامبر است .  
مرحله دوم درمقابل بیگانگان محکم قوی و نیرومند بودن است .  
سوره "انا فتحنا"

**سبک شمردن نماز:** یکی از گناهان همین استخفاف در نماز است .

سبک شمردن نماز ؟ عقب انداختن نماز ، بدون آرامش خواندن نماز ، خفیف شمردن آن ، عدم حضور قلب ، باعجله خواندن و ..

**سبک شمردن سایر عبادات :**

(۱) **استخفاف در روزه ؛** گرفتن روزه فقط برای کشیدن گرسنگی و تنشگی ، احیا نگهداشتن شب های رمضان نه برای عبادت که برای خوابیدن روز بعد و گرسنگی نکشیدن و بیدار شدن هنگام افطار...

(۲) **استخفاف در اذان ؛** اذان را با صیبت و خوش صدایی باید خواند، عده ای نمیخوانند و کسر شان میدانند که من از رجال و شخصیت ها هستم و نمیخوانم .و....

## بخش چهارم

**اصالت داشتن عبادت** ← قطع نظر از هر جهت . قطع نظر از مسائل زندگی بشر . عبادت مرکبی است برای تقرب به حق و باری تکامل واقعی بشر .

**حمیه :** ترک پر خوری ..... در سلامت یک اصل است که مبدا و منشا همه خوبی هاست .  
در اخلاق هم یک مسئله وجود دارد اساس همه مسایل اخلاقی است و آن رهایی از

خودی و رها کردن و ترک منیت است.

**عصمت :** عده ای گویند یعنی پیامبران ائمه از آن جهت معصوم اند که خداوند به قهر و قصد مانع گناه کردنش است. اگر معنی عصمت این باشد فضیلت و کمالی نیست. این اشتباه است.

عصمت آن نهایت درجه ایمان است . ایمان هر چه بیشتر باشد خداوند بیشتر به یاد انسان است.

توأم بودن نماز با امور دیگر :

- (۱) **نظافت مقرون به عبادت :** وضو، شستن دستها و صورت ، غسل هنگام جنب بودن و...
- (۲) **حقوق اجتماعی:** غصبی نبودن محل عبادت و یا لباسی یا جانمایی که با آن عبادت میکنیم حتی یک نخ آن و...
- (۳) **جهت شناسی :** همه باید رو به اولین معبد و مسجدی که بدست حضرت ابراهیم اسماعیل ساخته شد بایستیم. رو به هر طرف بایستیم چهره خدا آنجاست در عین حال باید یک تعلیم و تربیت اجتماعی هم بگیریم همه رو به یک نقطه که اگر این چنین نباشد هر کس به یک طرف.... این مظهر تفرق و تشتت است .
- (۴) **انضباط وقت :** عبادت یک وقت مشخصی دارد و دقیقه اش هم حساب میشود.
- (۵) **ضبط احساسات :** کنترل خنده و گریه و گرسنگی و ... هنگام عبادت و نماز. در همین مدت کم باید تمرین کنیم تا بر شکم ، خنده ، گریه، بی انضباطی و.... مسلط شویم.
- (۶) **طمأنینه :** عدم تکان دادن خود هنگام نماز و خواندن با آرائش و طمانینه
- (۷) **اعلام صلح وصفابا همه بندگان صالح خدا :** در اسلام روح و پیکر عبادت با مسائل تربیتی آمیخته است نماز هم مرکب تقرب الهی است و هم مکتب تربیت.

**الله اکبر :**

افرادی که با عظمت خدا آشنا هستند و آن را حس می کنند، هر چیزی غیر خدا در نظرشان حقیر و کوچک است. بندگی خدا مساوی است با آزاد شدن از غیر خدا.

**چرا ما در هر رکعت نماز دو بار سجده میکنیم ؟ (سجده خضوعش بیشتر از رک و عاست ← به خاک زدن عزیزترین و برتریت عضو بدن )**

- |  |           |
|--|-----------|
| (۱) سر بر سجده میگذاریم و بر میداریم یعنی همه ما از خاک آفریده شده ایم .                           | } دو دلیل |
| (۲) دومرتبه سرت را بر خاک بگذار یادت بیاید که میمیری و یکبار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث میشوی. |           |

**مسئولیت ما نسبت به نماز خواندن خاندان خود ؟**

(۱) برقراری موجبات تشویق کودکان (۲) دادن جایزه و گفتن باریک الله (۳) افزونی اظهار محبت بدانها (۴) قراردادی بیشتر کودکان در محیط عای جمعی و مشوق نماز مانند مسجد و....

پیامبر اکرم ؛ نماز عمود و خیمه دین **دلیل** ← اگر نماز باشد و بدرستی اجرا شود همه چیز درست میشود.

**نماز خوف :** نماز هنگامه جنگ ( مانند نماز ظهر عاشورا ) که شکسته است و عده ای نیز در حال دفاع از نمازگذاران هنگام نماز در مقابل دشمن اند.

## فصل سوم ( توبه )

**بخش اول**

**سلوک :** حرکت و رفتن بسوی خداست.

اولین منزل سلوک به خداوند منزل توبه است . ————— یکی از مشخصات انسان نسبت به حیوان در داشتن استعدادهای عالی

**توبه** ————— یک حالت روحی و روانی و یک انقلاب روحی در انسان . برای انسان تغییر مسیر دادن است . نوعی قیام و نوعی انقلاب است از ناحیه خود انسان علیه خودش

**انسان** ؛ یک شخص مرکب ————— یک شخص واحد و مرکب نه بسیط ، یعنی یک انسان یک جماد، حیوان شهوانی، گیاه ، سبع و درنده شیطان و یک فرشته هم است.

شرایط پیدایش توبه : توبه یک عکس العمل است ————— عکس العمل نشان دادن روح انسان در مقابل معاصی بستگی به دو چیز دارد :

(۱) به شدت عمل یعنی شدت معصیت ، شدت ضربه ای که مقامات دانی شما بر عالی وارد میکند.  
( هر چه معصیت کمتر عکس العمل کمتر )

(۲) به صاف بودن سطحی که بر آن ضربه وارد میشود یعنی آن وجدان انسانی آن فطرت انسانی ، آن ایمان شخص مستحکم و قوی باشد . (در اینصورت ولو ضربه کم باشد عکس العمل زیاد است )

## بخش دوم

### مهلت توبه :

در هر لحظه است اما در دوران جوانی مقبول تر و بهتر . ( این که در لحظات آخر در حال معاینه آن دنیا توبه انسان مقبول نیست این است که آن توبه نیست نه اینکه توبه است و مقبول نیست، اصلاً توبه نیست )

**چرا توبه انسان در آن دنیا مقبول نیست ؟** (۱) چون در آن دنیا انسان همه چیز را معاینه کرده و میبیند . (۲) انسان همینکه از دنیا رفت در حکم میوه ایست و پس از رسیدن یا بصورت کال و نیمرس از درخت افتاده باشد میوه تا وقتی که روی درخت دنیا است به او امکانات میرسد . تو به هم جزو همان امکانات است پس به محض کشیدن تمام امکانات دنیا از جمله توبه از آن سلب میشود .

دوگناه کبیره درجه یک { دروغ  
غیبت }

گناه کبیره یعنی گناهی که انسان بوسیله آن استحقاق جهنم رفتند را پیدامیکند .

**تهمت** ————— بالاتراز این تعبیر ؛ یعنی دروغ + غیبت

دو رکن توبه { ندامت و پشیمانی  
تصمیم بر ترک آن }

دو شرط توبه { بازگرداندن حقوق مردم  
ادای حقوق الهی }

کمال توبه ..... دو شرط دارد { آب کردن گوشت هایی از بدن که در حرام رویانده ایم  
چشیدن رنج طاعت ( بعلت چشیدن لذت معصیت ) }



توبه را با تطهیر توأم میکند "ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين" (بقره/۲۲۲)

توبه را در مواردی دیگر مقرون به کلمه " اصلاح " میکند " فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان يتوب عليه ان الله غفور رحيم " (مانده/۳۹)

دو تعبیر قرآن از توبه

نمونه ای از توبه ها در روایات

توبه بشر حافی

توبه ابو لبابه

توبه زهیر بن القین

## فصل چهارم ( هجرت و جهاد )

### بخش اول

مسأله هجرت ← همان هجرتی که رسول خدا با اصحابش از مکه به مدینه هجرت کردند و مبدا تاریخ هجری شدند.

هجرت : دوری گزیدن ، حرکت کردن ، کوچ کردن از وطن ، از یارو دیار همه را پشت سر گذاشتن (برای نجات ایمان )

جبر محیط : یعنی انداختن دلیل گناه بر اقتضا کردن محیط ← قرآن کریم این عذر را نمی پذیرد .

اگر در محیط نامساعد اسلامی هستیم در درجه اول بر اصلاح آن باید باشیم و اگر خود و خانواده خود را در معرض خطر دیدیم محیط را رها کنیم.

قرآن : هر کس از خانه خود خارج شود و به سوی خدا و پیغمبرش مهاجرت کند و در خلال هجرت مرگش فرا برسد اجرش با خداست ← منظور سه نوع هجرت است :

- (۱) هجرت از خانه نفس و منیت بسوی خدا
- (۲) هر هجرتی از خانه مادی انسان آغاز شود به قصد رسیدن به رضای الهی و تقرب او باشد.
- (۳) طالبان علمی که برای کسب علم و معارف اسلامی از وطن خود فی سبیل الله هجرت میکنند

حال اگر کسی هم مهاجر باشد هم مجاهد اجرش مضاعف میشود .

امام حسین (ع) نمونه فرد مهاجر و مجاهد است .

جهاد اسلامی ← صرف شمشیر زدن و جنگیدن با دشمن اسلام نیست بلکه جنگیدن در راه خدا و به قصد خدا جهاد است.

## بخش دوم

مهاجرین ( مسلمانانی که برای نجات ایمان شهر خود را رها کردند و به مدینه آمدند.)

انصار ( ساکنان مدینه)

مسلمین صدر اسلام

هجرت از گناه : تعبیر دیگر هجرت کناره گیری کردن و دور شدن از گناه ← تمام توبه کاران مهاجر هستند.

المهاجر من هجر السینات

جهاد با نفس : تعبیر دیگر جهاد که مجاهد کسی است که با نفس خود جهاد میکند .

تفسیر انحرافی ← این تعبیر ها از هجرت و جهاد درست است اما تفسیر انحرافی هم شده است

المجاهد من جاهد نفسه

ولی اشتباه و انحراف در این است که بعضی به بهانه اینکه هجرت همان هجرت از گناه و جهاد همان جهاد با نفس است ، هجرت و جهاد خارجی را کنار گذاشته اند.

اسلام دو هجرت دارد: ۱) هجرت خارجی و عملی ۲) هجرت از گناه

و دو جهاد دارد: ۱) جهاد خارجی و عملی در برابر کفار ۲) جهاد دربرار نفس

تکلیف مسلمان ؟

اینکه علاوه بر داشتن هجرت از گناه و جهاد نفس همیشه در نیت جدی و قصد واقعی او چنین چیزی باشد که اگر وظیفه ای در موقعیتی ایجاب کرد هجرت کند و یا جها کند.

انتظار ظهور یعنی چه ؟

به معنی منتظر بودن آمدن امام زمان با یارانشان و نجات دنیا و تحویل دادن به مانیست ← پس یعنی انتظار در رکاب امام بودن و جنگیدن یعنی آرزوی واقعی و حقیقی مجاهد بودن در راه حق .

## بخش سوم

ستایش سفر در اسلام :

همیشه در سفر بودن و یا همیشه در حضر بودن مطلوب نیست. سفر به قصد علم یابی و مطالعه جوامع دیگر ستوده است. و از مطالعه کتاب در آن باره بسیار مطلوب تر است.

شعری در دیوان منسوب امیرالمومنین آمده است در ستایش سفر که بیان دارد: سفر کن ولی هدف تو از سفر طلب علوها و برتریها یعنی طلب فضیلت ها و کسب کمالها باشد. در آن ۵ فایده سفر ذکر شده است:

- (۱) **تفرج هم**: هم و غم و اندوه ها از ذلت بر طرف میشود.
- (۲) **و اکتساب معییشه**: اگر باهوش باشیم میتوانیم با مسافرت کسب معیشت کنیم.
- (۳) **و علم**: کسب علم کنیم. هر عالمی یک دنیایی دارد که با آشنا شدن عالم مکانهای دیگر بر علم خود افزونی کنیم.
- (۴) **و آداب**: همه آداب ها و اخلاق ها آدابی نیست که مردم شهر مادارند. آداب و عادات آنها را ببینیم با خود مقایسه کنیم و بهترین را برگزینیم.
- (۵) **و صبحه ماجد**: صحبت و هم نشینی با بزرگان را میتوان پیدا کرد.

و سافر فی الاسفار خمس فوائد

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی

و علم و آداب و صحبه ماجد

تفرج هم و اکتساب معییشه

**مهاجرت از عادات**: عادات جسمی مثل سیگار کشیدن ← مرد آن است که بتواند از آنچه که به او چسبیده جدا شود و هجرت کند.

**بنابراین اسلام هجرت را در زندگی انسانها یک اصل میداند** ← یعنی احیا و پرورش شخصیت انسان، مبارزه با یکی از اساسی ترین عوامل زبونی و اسارت انسان. که خود را نه اسیر منطقه و آب و گل کند نه اسیر عادات و عرفانیات و اخلاق زشتی که محیط به او تحمیل کرده است.

## فصل پنجم ( بزرگی و بزرگواری روح )

**فرق بین بزرگی و بزرگواری**: هر بزرگواری بزرگ است اما هر بزرگی بزرگواری نیست.

**الف** ( **همت بزرگ در راه دانش** ← کسی که بدنبال کسب علم است برای شهرت، برای کشف، برای پیروزی، برای ارضای میل خود... او بزرگی است در علم نه بزرگواری

**ب** **همت بزرگ در جمع کردن ثروت** ← کسی که در جمع کردن ثروت تلاش میکند به بزرگی در ثروت اندوزی میرسد نه بزرگواری

**ج** **همت بلند در مسیر جاه طلبی و مقام** ← کسانی مانند نادرشاه و اسکندر شاه که دارای روح بزرگی هستند که به چنان مقام و بزرگی دست پیدا کردند اما به بزرگی رسیدند نه بزرگواری

- (۱) عده ای هدفشان فقط این است که شکمشان سیر شود حال با نوکری یا هر کاری که نانی بدست آورند
- (۲) عده ای تلاش نمیکنند در ثروت اندوزی بخاطر تنبلی و کسلی و بهانه می آورند و به ثروت اندوزان اندرز می دهند که چرا طمع میورزید؟ (خوداینان بدترند از ثروت اندوزان تلاشگر)

۳) عده ای بیشتر میخواهند و تلاش میکنند در ثروت اندوزی صرفاً از روی حرص و طمع  
۴) عده ای تلاش میکنند و ثروت می اندوزند برای کمک کردن و معیشت نه از سر طمع

**بزرگواری :** مساله ای است که از جنبه روانی و فلسفی بسیار قابل توجه است و آن این که در ضمیر و روح و روان خودش و به تعبیر قرآن در فطرت خودش غیر از اینگونه بزرگی ها ( که بازگشتش به خودپرستی های بزرگ است ) یک نوع احساس بزرگی دیگری در خود میکند که از این نوع ها نیست ؛ آن را باید گفت انسانیت و بزرگواری.

بزرگواری احساس انسانیت است ← **قرآن :** بزرگواری احساس عزت است احساس کرامت نفس .

### سخن پیامبر ← " انی بعثت لاتمم المکارم الاخلاق "

گاهی اشتباه تعبیر میشود ← فرمودند : من مبعوث شدم که اخلاق نیک را تکمیل کنم . این ترجمه رسایی نیست.

نه تنها فرمود اخلاق نیک بلکه نیکی را هم در مکتب خود تفسیر کرد : من مبعوث شدم که اخلاقی را تکریم کنم که در آن روح مکرمت است ، یعنی اخلاق بزرگواری . اخلاق آقایی نه سیادت برتری بر دیگران بلکه آقایی که روح من آقا باشد و از پستی ، ذنانت ، دروغ ، غیبت ، از تمام صفات رذیله احتراز داشته باشد و خودش را برتر و بالاتر از آنان بداند.

**خسارت تعلیمات متصوفه :** اسلام طرفدار منهدم کردن نوعی خودی و زنده کردن نوع دیگر از خودیست .  
میگوید خود سافل حیوانی را فراموش کن ولی یک تولد و ولادت دیگر در روح شما میخواهد.

## فصل ششم (ایمان به غیب )

### "الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون"

**مرد مومن اصطلاح عرف :** مرد عابد و متعبد؛ یعنی واجباتش را دانجام میدهد.

**تعبیر قرآن از فرد مومن :** یعنی صاحب ایمان ← ایمان مربوط به دل ، قلب و اعتقاد است .مربوط به روح انسان نه بدن اوست .به ریشه امور که عبارت است از یک حالت قلبی و فکری و اعتقادی مربوط است.

**غیب :** نهان ، مخفی و پنهان ← یک کلمه است بجای چندین کلمه : ایمان به خدا ، صفات خدا ، دیتگیربهای نهانی و غیبی

ایمان به غیب ؟

فهمیدن اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد و ما اکنون از آن بی خبریم.  
فهمیدن اتفاقاتی که در سالهای دور گذشته اتفاق افتاده و ما اکنون از آن بی خبریم.  
پی بردن به چیزی که در کیلو مترها زیر زمین وجود دارد و ما اکنون از آن بی خبریم.  
و.....

موارد اشتباه  
تعریف غیب

یک چیزهایی در این عالم است که با حواس ۵ گانه به وجود آنها پی میبریم : ( شهادت : یعنی چیزهایی که انسان با ظاهر بدنش میتواند آنها را درک کند. )

- ۱) حس باصره
- ۲) حس سامعه
- ۳) حس لامسه
- ۴) حس ذائقه
- ۵) حس شامه

عده ای به اشتباه فکر میکنند هر آنچه ما وجود آن را حس کردیم وجود دارد و هر چه را حس نکردیم وجود ندارد.

غیب عبارت است از اینکه انسان اقرار و اعتراف داشته باشد که در عالم هستی حقایق و واقعیت هایی هست که من با پوسته بدن خودم نمیتوانم آنها را درک کنم ولو اینکه اینجا حضور داشته باشند.



راه ایمان آوردن به غیب : مرحله ای دارد که اولین مرحله آن این است که هزاران نشانه در دنیا هست که لااقل جلوی انکار غیب را می گیرد یعنی انسان را از مرحله نفی به مرحله شک وارد میکند.

**معنی ایمان به غیب ؟**

صرفاً ایمان داشتن به وجود خدا، ملائیکه و فرشتگان ، کتب آسمانی و معاد و... نیست بلکه آنوقت ایمان به غیب است که انسان یک رابطه میان خود و غیب داشته باشد. ایمان به این که اینطور نیست که ما وجود داریم جدا غیبی هم جدا وجود دارد. باید به امدادهای غیبی ایمان داشته باشیم.

دین از یک طرف ما را وادار میکند به عمل و کوشش و خدمت از طرفی دیگر میگوید پیوندها و رابطه های معنوی میان غیب و اینجا وجود دارد. خداوند از یک راه نهانی امداد غیبی میسراند ، رفع بلا میکند .

**امداد غیبی حسایی دارد :**

وحی ، خود مدد غیبی است ولی در مقیاس اجتماع بشر. آنجا که دذیگر پای علم ، عمل ، حس و عقل بشر نمیرسد خداوند با پیامبران بشر را هدایت میکند.

بدبینی نسبت به آینده جهان در میان روشن فکران: اینکه در آینده ای نه چندان دور نسل بشر در حال انقراض است و به کلی نابود میشود ← که البته از روند ظاهر دنیا همین هم بر می آید و صحیح جلوه میکند.

آینده روشن از نظر دین: دین به ما وعده میدهد که عقل ها در حال کامل شدن هستند، عمرها طولانی تر خواهد شد ، عدالت و امنیت برقرار خواهد شد.

**" الذین یؤمنون بالغیب " : ایمان به نهان و ایمان به مدد های غیبی و نهانی است ، منتها مددها :**

- ۱) برای شخص به مقیاس شخصی
- ۲) برای اجتماع کوچک به مقیاس اجتماعی
- ۳) و برای جهان بشریت به مقیاس جهانی است.

**فصل هفتم ( معیار انسانیت چیست ؟ )**

در زیست شناسی فقط جسم انسان مطرح است.

انسان کامل و انسان ناقص: مثلاً قرآن انسانهایی را برتر و بالاتر از فرشتگان میداند و انسانهایی را پست تر از چهارپایان

- نظریات مختلف درباره معیار انسانیت :**
- (۱) **علم :** اینکه هر چه انسان دانش بیشتری پیدا کند برتر است  
این معیار لازم است اما کافی نیست.
  - (۲) **خلق و خوی :** اینکه یک حیوان از نظر خلق و خوی تابع غرایز است جبر غرایز براو حکومت میکند و درمقابل غرایزش اراده ندارد. اما انسان اینگونه نیست .  
وجود انساندوستی ، محبت و ایثار در ایجاد انسانیت را بیان میکند.  
این معیار هم کافی نیست.
  - (۳) **اراده :** مسلط کننده انسان بر نفس خود است . اینکه هر کاری که انسان انجام دهد بر خاسته از اراده او باشد نه میل.  
(میل : یک کشش و جاذبه است و جنبه بیرونی دارد. یعنی رابطه ایست بین انسان و شی خارجی که انسان را بسوی خودش میکشد.) اراده بیشتر جنبه درونی دارد و انسان را از کشش امیال آزاد میکند. در واقع اراده نوعی تسلط بر امیال است. ← هر اندازه انسان بر خودش مسلط نباشد از انسانیت بدور است.
  - (۴) **آزادی :** یعنی انسان آن اندازه انسان است که هیچ جبری را تحمل نکند، محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد و همه چیز را خودش آزادانه انتخاب کند. پس هر قدر انان بتواند آزادانه زیست کند همان قدر انسان است.  
این هم بعنوان جزئی از معیار انسانیت درست است اما تمام معیار انسانیت نیست.
  - (۵) **مسئولیت و تکلیف :** انسان آن کسی است که احساس تکلیف کند و در مقابل انسانهای دیگر احساس مسئولیت کند.
  - (۶) **زیبایی :** آنچه زی انسانیت است که زیبا باشد.

## فصل هشتم ( مکتب انسانیت )

مفهوم کلمه انسانیت همواره با نوعی قدس و تعالی همراه بوده است.

سقوط انسانیت از مقام خود در قرون اخیر :

- ۱) زمانیکه انسان فکر میکرد زمین میدا و مرکز جهان است و تمام جهان و خورشید بدور او میچرخند، بعد متوجه شد مرکز کهکشان ما خورشید است و این زمین است که بدور آن میچرخد .
- ۲) زمانیکه خود را از آسمان آمده میدانست و مبدا خود را قدس الهی و پاک و اقدس تصور میکرد و بعد متوجه شد که انسان از ادامه نسل نوعی حیوان (شاید میمون ) است که تکامل یافته و او نیز باحیوانات و چهارپایان هم نژاد است.
- ۳) زمانیکه خیال میکرد انسان از پاکی آفریده شده پس جز پاکی و درستی را انجام نخواهد داد و بعد فهمید که در انسان درست مثل حیوانات روحیات حیوانی نیز وجود دارد .
- ۴) زمانیکه مخلوق انسانی را برتر از تمام موجودات میدانست و بعد متوجه شد که روند تکاملی و رشد بدن انسانی درست مثل نباتات است.
- ۵) و دیگر روح و نفخه الهی انسان وجود ندارد . انسان یک ماشین است مثل ماشین های دیگر از نوع ماشین است.

**ظهور دوباره انسانیت و تناقض های پدیدآمده:** اکنون بشر میخواهد دوباره قداست و شرافت خودش را بازیابد اما بدون آنکه جنبه خدایی و جنبه ناخدایی به او داده شود.

**صلح کل:** بیان میکند ما باید تمام بشر ا دوست داشته باشیم و به یک دید نگاه کنیم هر ند با عقاید، دین ها ، نژادها، شکلها و...مختلف که اگر غیر این باشد به بشریت خیانت کرده ایم.

**تفاوت اساسی انسان با حیوان:** اینکه انسان از هر حیوانی بیشتر بالقوه است و کمتر بالفعل.

**دین انسانیت آگوست کنت:** مخترع دین انسانیت

(این مرد هنگام بازگشت فلسفه انسانیت بن بست عجیبی میان عقل و فکرش و ازطرفی دل و وجدانش ایجاد شد .)

- ۱) دوره ربانی و ماوراء الطبیعی (گفت مذهب کاتولیک مربوط به این طرزفکر است)
- ۲) دوره فلسفی و تعقلی
- ۳) دوره علمی و تحقیقی و مثبت

او دوره های سه گانه را تشخیص داده بود

این دین منهای ریشه اههی بود ولی تمام آداب و رسوم و مناسک و شعائر را که در دین بود قبول داشت. حتی برای دین خودش کشیش قائل بود.

**سعادت و لذت انسان:** بشر از وجود خود به دنیای معنویت پی برد . معنویت و انسانیت ، دین و انسانیت دو امر تفکیک ناپذیر است .

تناقض در مکاتب اصالت انسان :در انسان حس شرافت و خدمتگذاری و کمک وجود دارد به حکم همان انسان خلیفه الله که مظهر جود و کرم الهی است ، مظهر احسان است .

**رابطه اصالت انسان با خدا:**

از اصالت ارزشهای انسان به اصالت خود انسان رسیدیم .

اینکه اگر شما یک ذره نور هستید چون جهانی از نور وجود دارد که شما هستید.

اسلام یک مکتب اسلامی است یعنی براساس مقیاس های انسانی است ، بدین معنی که در اسلام آن چیز هایی که مبنی بر تبعیض های غلط بین انسانهاست وجود ندارد: یعنی در اسلام اقلیم ، نژاد، خون ، منطقه و زبان وجود ندارد.

و از این جهت است که تنها مکتب انسانیتی که میتواند براساس یک منطق صحیح وجود داشته باشد ، اسلام است و دیگر مکتب انسانیتی درز جهان وجود ندارد.

" وَصَلَّى اللّٰهَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ "

## آزادی معنوی

اثر : متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

چاپ شصت و نهم : اردیبهشت ۱۳۹۵

تاریخ خلاصه نویسی : اردیبهشت ۱۳۹۷

استاد مربوطه : جناب آقای عباس نژاد

تهیه و تنظیم خلاصه نویسی : زهرا مقصودی



